

## جنگ در اردوگاه خودی!

در باور یک بورژوا، زن لاجرم جنس دوم است چرا که همه چیز در ذهن وی تحت شعاع نفع شخصی چرخ می خورد. فرهنگ، سنت و اخلاقیات نیز پشتیبان آنند و اقتصاد سرمایه داری و سیاست حامی آن مدافع آشکار و پنهان این ستم. حتی اگر این زن از طبقه ی او باشد و در بازار رقیب سرمایه ی وی! حتی اگر این زن همسر او باشد و در زندگی شریک با وی! یا... در هر حالتی محکوم است که جایگاه برتر را به مردان بسپارد و خود در حواشی زندگی، اقتصاد و سیاست به انتظار گوشه ی چشمی از آنان بماند. در پارلمان های بورژوایی دقت کرده اید که جمعیت زنان نسبت به مردان تا چه اندازه اندک است؟ و یا این که زنان اصولاً نقشی کلیدی در اختیار ندارند؟ آن ها منفعلند و در اکثر مواقع جز در حوزه های مرتبط به جنس خود نمی درخشند! آن ها جنس دوم اند اگرچه برای مردانی از شأن خودشان!

اما این مسئله ی شایان توجه ای برای یک مارکسیست نیست زیرا این تبعیضات خانوادگی در برابر آن ستم مضاعفی که بر زنان طبقه ی کارگر می رود، هیچ است! تنها اشاره به آن شد تا این نکته ی اساسی را برای بسیاری از فعالین جنبش کارگری یادآور شویم که چه وجه تمایزی باید در باور یک مارکسیست در مقایسه با بورژوای دشمن برجسته باشد!

به هیچ روی قابل چشم پوشی نیست که در جمع ما، ما که مدعی مبارزه برای دنیای برابری هستیم و زندگی خود را وقف این هدف می کنیم، زنان در معرض کم ترین ستم جنسی قرار بگیرند. از این رو که این مسأله جبران

ناپذیرترین صدمات را بر پیکر جنبش کارگری وارد کرده است و می‌کند! شاهد این ادعا حملات اخیر فمنیست های بورژوایی به مارکسیزم در ماجرای قتل صبیبه است.

آن که در جبهه ی مبارزه با سرمایه داری می‌جنگد، بر استثمار یک انسان به دست انسانی دیگر معترض است. بنابر این برای او برابری میان انسان ها و در نتیجه ی آن برابری زن و مرد، اصلی انکارناپذیر می باشد. پس چگونه شریک زندگی خود را از حقوق مسلم انسانی اش محروم می‌کند؟ آیا این فاجعه بزرگی برای جنبش کارگری ما نیست که مردان مارکسیست، به زبان شعار برابری دهند و در عمل زن را تنها در بستر و مطبخ بخواهند؟ و مهم تر از آن در حوزه ی جنبش کارگری آیا زنان مارکسیست هم باید هم چون زنان دولت و پارلمان بورژوایی در سایه مردان قرار بگیرند؟

جنبش کارگری زنانه- مردانه نمی‌شناسد! حتی اگر زنان طبقه ی کارگر، چه آنانی که خود کارگرند و مستقیم مورد استثمار سرمایه قرار می‌گیرند و چه آن‌هایی که به واسطه ی مردان کارگیشان در بردگی خانگی با فقر و محرومیت دست و پنجه نرم می‌کنند، به علت فقر شدید فرهنگی نسبت به مردان از آگاهی نازل تری برخوردار باشند باز این نمی‌تواند برخورد حذف‌گرایانه ی مردان جنبش چپ را در رابطه با حضور زنان توجیه کند.

نگویید که خود نمی‌خواهند! حتی اگر این چنین است، مردی که قادر نباشد همسر و یا همکار خود را به سمت ترقی و آگاهی متعالی طبقاتی راهنمایی کند چگونه می‌تواند مدعی ساختن دنیایی نوین برای وی باشد؟ و یا آن فعالی که هنوز نمی‌خواهد بپذیرد زنان مبارز طبقه ی کارگر حتی آنانی که خانه نشین اند جزء جدا ناشدنی پیگر جنبش اند و در ایده هایش برای مبارزه، حضورشان را

به عمد نادیده می‌گیرد، چه توجیهی برای ستم جنسی خود دارد؟ آیا او مترقی‌تر از یک بورژوا نسبت به زنان رفتار کرده است؟

فعال جنبش کارگری، باید به تمامی جوانب باورها و الزامات تفکر انسانگرای خود متعهد باشد و بخش مهمی از مبارزه اش در راستای تأمین حقوق انسانی زنان مصروف گردد. در نتیجه در نخستین گام او بایستی برای همسر و هم‌زمان زن خود شرایطی را فراهم سازد که بتوانند در آن، برابری سوسیالیستی را با مردان تجربه کنند. این موضوع بسیار حائز اهمیت است که در کشاکش نبرد با سرمایه داری، آن هم با چنین وسعتی از ستم جنسی که بر تقریباً بر اکثریت زنان ایرانی می‌رود، زنان مبارز آغوشی پذیراتر از جنبش کارگری برای احقاق حقوق خود نیابند!

حال اگر برخورد مردان ما به گونه ای است که زنان طبقه ی خود را هم به حاشیه می‌رانند، جایی برای گلایه نیست که در آینده ای نزدیک، فمنیست های بورژوایی در جذب و سازماندهی زنان معترض موفق تر از ما باشند. چرا که حال و به ویژه در آینده بخش اعظمی از نیروی زنان فعال جنبش کارگری به ناچار در یک مبارزه ی فرسایشی با افکار مردسالارانه مردانمان به هدر خواهد رفت!

رُزا جوان

۸۳/۱۲/۱۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری